

بهره شیعیان هدایتگر و تلاشگر از روزی حلال*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به بررسی صفات و نشانه‌های پرهیزگاران و شیعیان واقعی در خطبه نورانی امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازد، اما چون نقل این نشانه‌ها در روایت نوف بکالی در بحارالانوار مغشوش و خالی از تصحیف و اشتباه نیست، ادامه بحث را در نهج البلاغه و در خطبه همام پی می‌گیریم. حضرت درباره سایر نشانه‌های شیعیان راستین می‌فرمایند: «وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ وَنَشَاطًا فِي هُدًى وَتَخَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ» (آنان جست‌وجوگر مال حلال اند، و در راه هدایت مردم پرتحرک و پرتلاش، و از آز و طمع به دورند). شیعیان افزون بر بندگی و عبادت به وظایف اجتماعی خویش نیز می‌پردازند و برای ادامه حیات خویش در پی کسب روزی حلال هستند، اما هرگز دلبسته به دنیا و حریص به مال دنیا نیستند. به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند و بیت‌المال را پایمال نمی‌کنند. این کار و تلاش بستر ساز تکامل آنان است.

کلیدواژه‌ها: روزی حلال، کار و تلاش، توکل بر خدا، شیعیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شیعیان واقعی؛ تلاشگر و در جست‌وجوی روزی حلال

حضرت در جملات پیشین خطبه برای تبیین یکی از ویژگی‌های شیعیان واقعی و پرهیزگاران فرمودند: «أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ»؛ بدن‌های آنها لاغر و تکیده است. در جمله دیگر، با اشاره به تکیده و رنگ‌پریدگی آنها فرمودند: «يَحْسِبُهُمُ النَّاطِرُ إِلَيْهِمْ مَرَضَى»؛ کسی که به آنها می‌نگرد، آنان را بیمار می‌پندارد. یا در تبیین نگرانی و ترس آنان از آخرت و آشفته‌حالی‌شان هنگام توجه به مرگ و آخرت فرمودند: «أَوْ قَدْ خُولُوا وَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ مِنْ عَظْمَةِ رَبِّهِمْ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ»؛ یا گمان کنند دیوانه‌اند؛ اما آنان دیوانه نیستند، بلکه عظمت پروردگار و شدت و قوت حکومت و حاکمیت خداوند آنان را چون دیوانگان ساخته است.

با بررسی سطحی این ویژگی‌ها، می‌پنداریم شیعیان واقعی؛ لاغر، مریض و از نشاط به دورند و توان و عزمی برای کوشش و فعالیت ندارند و فقط عبادت می‌کنند. شب‌ها شب‌زنده‌دارند و روزها روزه‌دار و از اشتغالات دنیوی و فعالیت برای کسب روزی خودداری می‌ورزند و دیگران مخارج زندگی‌شان را تأمین می‌کنند و سربرار دیگران‌اند تا به سبب ترحم به آنان اندکی کمک کنند و این‌گونه بتوانند زندگی را بگذرانند. حضرت برای رفع این ذهنیت و برای اینکه شیعیان خالص، که باید الگو و معیار دیگران باشند، انسان‌هایی وارفته، بی‌نشاط و بی‌تحرک معرفی نشوند، می‌فرماید: آنها اهل کار و کوشش‌اند و روزی خود را از راه حلال می‌جویند. آنان در کنار عبادت و پرداختن به وظایف اجتماعی و کمک به دیگران، در پی کسب روزی حلال برمی‌آیند. آنان روزی و مال را وسیله می‌دانند. از این‌رو، در حد ضرورت و برای اینکه بتوانند به زندگی خود ادامه، و وظایفشان را انجام دهند و از کوشش برای بندگی خدا بازمانند، روزی کسب می‌کنند. در نتیجه حریص و دل‌بسته دنیا نیستند تا از هر راهی و با هر روشی، حتی تجاوز به مال دیگران و سوءاستفاده از بیت‌المال، مالی را برای خود فراهم آورند.

عدم تعارض در آموزه‌های دینی ناظر به کار و تلاش

در آموزه‌های دین ما تلاش برای کسب مال و روزی حلال، فضیلت و وظیفه تلقی شده، و درباره اهمیت آن فراوان سخن گفته شده است. مثلاً، در روایتی رسول خدا ﷺ، کوشش برای کسب روزی خود و خانواده را هم‌سنگ مجاهدت در راه خدا دانسته، و می‌فرماید:

«الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۲)؛ کسی که برای تأمین زندگی خانواده‌اش می‌کوشد، مانند کسی است که در راه خداوند با دشمن جهاد می‌کند. یا آنکه در روایت دیگری رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَائُهَا تِسْعَةٌ أَجْزَائُهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۳، ص ۹، ب ۱، ح ۳۷)؛ عبادت ده جزء دارد و نه جزء آن در کسب روزی و مال حلال است. براساس این روایت، نه بخش عبادت به کسب روزی حلال اختصاص دارد و یک بخش آن به نماز، روزه و... وقتی انسان این روایات را مطالعه می‌کند که در آنها به تلاش برای کسب روزی، فراوان سفارش، و تنبلی و سربرار دیگران بودن بسیار نکوهش شده است، عزم و همت او برای کار و کوشش افزایش می‌یابد و بیشترین وقت خود را به کسب‌وکار اختصاص می‌دهد و اندکی از وقتش را برای عبادت، صلوة رحم و... وامی‌گذارد. در مقابل، مضامین دسته دیگر روایات، اگر به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات دسته نخست ملاحظه شود، این تصور را پدید می‌آورند که انسان نباید در پی کسب‌وکار باشد و تحت هر شرایطی او به روزی‌ای که خداوند برایش مقدر فرموده است، دست می‌باید. در روایتی امیرمؤمنان ﷺ، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ، أَلَّا وَأَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَأَطِئُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴)؛ ای مردم، بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدان است. بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است؛ زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده است. عادل (که خداست) آن را بین شما قسمت، و تضمین کرده است و به شما می‌رساند؛ ولی علم نزد اهلش نگهداشته شده است و شما مأمورید که آن را از اهلش طلب کنید؛ پس آن را بجویید.

از ظاهر این روایت به دست می‌آید که آنچه در درجه نخست اهمیت قرار دارد، علم‌آموزی است. از این‌رو، انسان باید وقتش را صرف تحصیل علم کند؛ زیرا روزی‌اش را خدا تضمین کرده است و با هر روشی که صلاح بداند، مال و روزی بنده‌اش را تأمین می‌کند. خداوند در قرآن نیز تأکید می‌کند که همه جنبندگان روزی خود را دریافت می‌کنند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

قانون و حکمت استفاده از اسباب و کوشش برای کسب روزی

مدلول بسیاری از آیات و روایات این است که همه امور به خداوند استناد دارد و مؤثر حقیقی در عالم، خداوند است و اراده او در همه هستی، نافذ و جاری است و بی‌اذن خداوند کاری انجام نمی‌شود و حتی مرگ نیز بی‌اذن خداوند رخ نمی‌دهد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا...» (آل عمران: ۱۴۵)؛ و هیچ‌کس جز به فرمان خدا نمیرد و [مرگ هر زنده‌ای] نوشته‌ای است معین. حتی ایمان آوردن انسان به خدا نیز بی‌اذن خداوند به انجام نمی‌رسد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (یونس: ۱۰۰)؛ و هیچ‌کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد، مگر به خواست و اذن خدا.

مقتضای اعتقاد به توحید، باور این حقیقت است که عالم هستی، ملک خداوند است و همه چیز در اختیار اوست و عالم، با اراده خداوند اداره می‌شود و ممکن نیست کاری در عالم، که ملک خداست، بی‌اذن تکوینی او انجام شود. همراه این باور و اعتقاد، که مدلول بسیاری از آیات قرآن نیز است، ما باور داریم هر کاری از خداوند ساخته است و محدودیتی برای او وجود ندارد و کسی نمی‌تواند به کرده خداوند اعتراض کند: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء: ۲۳)؛ از آنچه می‌کند از او پرسیده نشود و آنان پرسیده می‌شوند. براین اساس، خداوند می‌تواند روزی مقدّر شده بنده خود را آماده در اختیارش قرار دهد تا او مجبور نباشد برای تأمین روزی خود کار کند و به جای وقتی که برای کار و تأمین روزی صرف می‌کند، به عبادت خداوند بپردازد؛ عبادتی که هدف خلقت جن و انسان معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و پریان و آدمیان را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا بپرستند. ما شک نداریم که انجام‌دادن آن کار برای خداوند آسان است و او به انجام‌دادن هر کاری تواناست: «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم: ۲۰)؛ و این بر خدا دشوار نیست، اما ما معتقدیم اراده حکیمانۀ خداوند بدان تعلق گرفته که انسان با کوشش و با استفاده از اسباب به نیازها و خواسته‌های خود برسد. البته در موارد استثنایی، خواست و اراده خداوند به آن تعلق گرفته است که بدون زحمت و تلاش و استفاده از اسباب، فرد به مقصود خود برسد؛ مثلاً بدون زحمت و تلاش بنده، خدا رزقش را فراهم سازد؛ چنان‌که خداوند در قرآن به نهاده‌شدن غذای حضرت مریم علیها السلام در برابر او هنگامی که در محراب به عبادت خدا مشغول بود، اشاره می‌کند.

رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶)؛ و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی آن بر خداست و قرارگاه آن [چون ماهی در دریا] و جایگاه نگاهداشت آن [چون پرنده در فضا و جنین در رحم] همه را می‌داند؛ همه در کتابی روشن [لوح محفوظ] وجود دارد. فرد سطحی‌نگر که بدون دقت و تدبیر به این آیه می‌نگرد، چنین درمی‌یابد که چون روزی همه انسان‌ها، بخصوص مؤمنان برعهده خداوند است و خداوند خود روزی آنها را تضمین کرده است، پس دیگر لازم نیست انسان برای تأمین روزی‌اش بکوشد.

در برخی آیات قرآن، خداوند تقوا را عامل گشایش امور، رفع سختی‌ها و فراهم آمدن روزی معرفی کرده، می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق: ۲ و ۳)؛ و هر که از خدا پروا کند، برای او راه بیرون شدن [از هر دشواری و اندوهی] را پدید آرد و او را از جایی که گمان ندارد روزی دهد و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

در ظاهر و در نخستین نگاه، این دو دسته روایات و آیات مضامین متفاوتی دارند؛ در واقع به گونه‌ای متعارض‌اند؛ از این رو، باید راهی برای جمع بینشان یافت. اساس تأکید بر تفقه و فقهت در روایات و آیات بدین منظور است که کسانی با تحصیل علوم دینی و صرف عمر خود در تدبیر و تفقه در روایات و آیات به قدرت فقهت دست یابند تا بتوانند مدلول آیات و روایات را به درستی بشناسند و بین مضامین متفاوت و مختلف آیات و روایات جمع کنند. گاهی فرد، دو دسته از روایات را مشاهده می‌کند که مضامین آنها متفاوت و حتی متعارض‌اند و می‌پندارد آنها جمع‌شدنی نیستند. آن‌گاه هر کس آن دسته‌ای از روایات را استفاده می‌کند که با مذاقش سازگارتر است و آن را مبنای نظر خود قرار می‌دهد و به روایات دیگری که برای تفسیر یا تخصیص یا تقیید آن روایات بیان شده‌اند، توجه نمی‌کند، اما فقیه حدیث‌شناس، با دقت، آن دو دسته روایات متعارض را بررسی، و موشکافی می‌کند و تفسیر آن روایات را از نظر می‌گذراند تا در نهایت به جمع بین آن دو دسته از روایات دست یابد و ثابت کند که تضاد یا تعارضی بین آن روایات وجود ندارد. درباره بحث ما نیز تضادی بین آن دو دسته از روایاتی که بدان اشاره کردیم وجود ندارد و با دقت در آن روایات مشخص می‌گردد که با هم سازگارند.

کار و کوشش؛ بسترساز امتحان و تکامل انسان

اگر خداوند قادر باشد برخی بندگانش را بدون زحمت و تلاششان روزی دهد، می‌تواند دیگر مردم را نیز بدون آنکه تلاشی برای فراهم کردن روزی‌شان داشته باشند، روزی دهد و چنان‌که در برابر حضرت مریم غذای آماده قرار می‌داد، دیگران را از این موهبت برخوردار سازد، اما حکمت خداوند بر آن قرار گرفته است که امور این عالم از طریق وسایل و اسباب انجام شود و مردم نیز با وسایل و ابزار که در اختیارشان قرار گرفته است، در جست‌وجوی روزی‌شان باشند؛ زیرا کار و کوشش و استفاده از اسباب برای رسیدن به اهداف و مقاصد، هم زمینه تکامل انسان را فراهم می‌آورد و هم این‌گونه، انسان در معرض امتحان خداوند قرار می‌گیرد. اگر بنا نبود کارها به وسیله اسباب انجام پذیرد و از جمله لازم نبود انسان‌ها با اسباب به روزی خود دست یابند و بدون تلاش و کوشش، روزی مردم در اختیارشان قرار می‌گرفت، دیگر معامله و کسب و تجارتي انجام نمی‌پذیرفت. آن‌گاه مشخص نمی‌گردید چه کسی در پی به دست آوردن مال حلال است و چه کسی به دنبال مال حرام. مشخص نمی‌شد چه کسی کم‌فروشی، گران‌فروشی یا دزدی می‌کند و چه کسی در کسبش انصاف را رعایت می‌کند. وقتی انسان امتحان می‌شود، و سره از ناسره و صالح از فاسد تشخیص داده می‌شود که نظام اسباب و مسببات حاکم باشد و انسان‌ها مجبور باشند به وسیله اسباب به نیازهای خود برسند. در این صورت امکان آزمون الهی، که هدف از خلقت انسان است، تحقق می‌یابد: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (هود: ۲)؛ بزرگ و بزرگوار است آنکه پادشاهی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما نیکوکارتر است و اوست توانای بی‌همتا و آمرزگار.

پس با توجه به اینکه همه انسان‌ها در معرض امتحان‌اند و باید وسایل این آزمایش فراهم باشد، اراده خداوند بدان تعلق گرفت که کارها از مسیر اسباب انجام شوند تا هنگام استفاده از اسباب، امتحانات فراوانی برای انسان‌ها رخ دهد. از جمله مشخص می‌شود چه کسی می‌کوشد و چه کسی تنبلی می‌کند و سربار دیگران است. چه کسی به وظیفه‌اش عمل می‌کند و سعی می‌کند به حریم احکام و قوانین الهی تجاوز نکند و چه کسی اعتنایی به قوانین و احکام

پیش از تولد حضرت مریم علیها السلام، مادر وی نذر کرده بود، اگر خداوند فرزندی به او عنایت کرد، او را وقف معبد کند؛ زیرا در بنی‌اسرائیل رسم بود که آنان برخی فرزندان خود را وقف معبد می‌کردند تا او همه عمرش را در معبد به سر برد و به عبادت خداوند مشغول شود، اما بنی‌اسرائیل پسران خود را وقف معبد می‌کردند و کسی دختر خود را وقف معبد نمی‌کرد. وقتی همسر عمران حضرت مریم را به دنیا آورد، نزد حضرت زکریا رفت و از او خواست درباره نذرش چاره‌جویی کند. حضرت زکریا از مادر حضرت مریم خواست به نذرش عمل کند و مریم را به معبد بفرستد تا در آنجا به سر برد و به عبادت خداوند مشغول گردد. هرگاه حضرت زکریا، که عهده‌دار سرپرستی حضرت مریم بود، در محراب عبادت بر حضرت مریم وارد می‌شد، مشاهده می‌کرد غذای او در برابرش نهاده شده است و هر بار حضرت زکریا می‌پرسید این غذا را چه کسی برای تو آورده است، حضرت مریم در پاسخ می‌فرمود که این غذا را خداوند برای من فرستاده است. خداوند در اشاره به این فراز از جریان حضرت مریم می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وُضِعَتْ وَوَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۵-۳۷)؛ [یاد کن] آن‌گاه که زن عمران گفت: پروردگارا، نذر کردم آنچه در شکم من است برای تو آزاد باشد [آزاد از وابستگی‌های دنیا و در خدمت پرستش‌گاه تو باشد]؛ پس از من بپذیر که تویی شنوا و دانا. پس چون او را بنهاد، [یعنی بزاد] گفت: پروردگارا، او را دختر زادم، و خدا بدان چه زاد، داناتر است و پسر چون دختر نیست [یعنی آن پسری که او آرزو می‌کرد همچون این دختر نیست و این دختر برتر از آن است] و او را مریم نامیدم و او و فرزندانش را از [آسیب] شیطان رانده‌شده به پناه تو می‌سپارم. پس پروردگارش او [مریم] را پذیرفت، پذیرشی نیکو و او را پرورد، پروردنی نیکو و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هرگاه زکریا به نمازخانه بر او درآمدی، نزد او روزی‌ای می‌یافت، می‌گفت: ای مریم، این از کجا بر تو رسیده؟ می‌گفت: از نزد خدا، که خدا هر که را بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

تکالیف ناشی از استفاده از اسباب متوجه او نمی‌شد. در نتیجه نه ثوابی به دست می‌آورد و نه عقاب می‌شد؛ زیرا در صورتی عقاب و ثواب متوجه انسان می‌گردد که تکالیفی برای او منظور شده باشد و او با انجام آن تکالیف به ثواب دست یابد و با مخالفت با آنها کیفر و عقاب شود.

انسان موظف است برای تأمین هزینه خانواده‌اش بکوشد. البته این تلاش محدود به فعالیت بدنی نیست و فعالیت‌های فکری را نیز شامل می‌شود. برخی کارها و فعالیت‌ها شخصی‌اند و برخی اجتماعی و عمومی؛ مانند مدیریت و سایر خدمات اجتماعی و عمومی جامعه که همه مصادیق کار به حساب می‌آیند. اهمیت برخی فعالیت‌های اجتماعی فراتر از فعالیت‌های شخصی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی است، مانند جهاد در راه خدا که ضامن حفظ کیان دین و مملکت است. وقتی مجاهدان راه خدا با دشمنان خدا و تجاوزگران به حریم دین و مملکت مبارزه می‌کنند، باید حقوقشان از بیت‌المال پرداخت شود تا زندگی آنان و خانواده‌شان تأمین گردد یا تحصیل علوم دینی که فراوان بر آن تأکید شده است. خداوند فراگیری علم دین و تقفه در مبانی دین را برای گروهی که این توانایی را دارند، واجب شمرده، می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ و همه مؤمنان را نشاید که [برای جهاد] بیرون روند. پس چرا از هر گروه ایشان تنی چند بیرون نروند تا دانش دین بیاموزند [معارف و احکام اسلام را فرا گیرند] و مردم خویش را، چون به سوی آنان بازگردند، بیم دهند، شاید بترسند و پرهیزند.

طبیعی است کسانی که به تحصیل علوم دینی می‌پردازند - تا با آشنایی به مبانی و حقایق دینی به ترویج دین و معارف الهی در جامعه بپردازند و مردم را از گمراهی و فساد نجات دهند - دیگر فرصت ندارند تا با فعالیت‌های دیگر، مخارج زندگی خود را تأمین کنند. از این رو، بر دولت اسلامی فرض است که حقوق و هزینه زندگی آنها را از بیت‌المال بپردازد تا آنان فارغ‌البال و بدون دغدغه، علوم دینی را بیاموزند و در امر تبلیغ و ترویج دین همت گمارند.

تزامم نداشتن اراده و حاکمیت مطلق خدا با تکلیف به کار و تلاش

هرکس متناسب با شأن و موقعیت خود، موظف است بکوشد و کسی

الهی ندارد و فقط در پی تأمین خواهش دل است. درست است که همه امور به اراده و اذن خداوند انجام می‌پذیرد و ما حتی وقتی مریض می‌شویم باید خدا را شفا دهنده خود بدانیم، چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «وَإِذَا مَرَضْتُ فَمَنْ مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء: ۸۰)؛ و چون بیمار شوم [خدا] بهبودم بخشد. اما این حقیقت، نافی ضرورت استفاده از اسباب نیست؛ از این رو، وقتی مریض می‌شویم باید به پزشک مراجعه کنیم و دوا را که او برایمان تجویز می‌کند، مصرف کنیم و آن‌گاه امیدوار باشیم خداوند ما را شفا دهد.

نقل شده است که حضرت موسی علیه السلام بیمار شد. بنی اسرائیل نزد او آمدند و بیماری او را شناختند و به او گفتند که اگر با فلان دارو خود را مداوا کنی، تندرستی‌ات را باز می‌یابی. موسی فرمود: «مداوا نمی‌کنم تا خداوند مرا بدون دارو عافیت دهد»؛ اما بیماری او به طول انجامید. به او گفتند: «داروی این درد شناخته شده، و مجرب است و ما خود را با آن درمان کرده‌ایم و بهبود یافته‌ایم». گفت: «من مداوا نمی‌کنم». در نتیجه بیماری‌اش ادامه یافت. خداوند به او وحی کرد و فرمود: «به عزت و جلالم سوگند، به تو بهبودی نمی‌بخشم تا با آنچه به تو گفته‌اند خود را درمان کنی». موسی علیه السلام به آنها گفت: «مرا با آنچه گفتید درمان کنید». پس او را مداوا کردند تا بهبود یافت. از این رو، چیزی در دل موسی علیه السلام خطور کرد. خداوند به او وحی فرمود: «آیا می‌خواهی با توکلت حکمت مرا باطل کنی، آیا جز من کس دیگری این فواید را در داروها قرار داده است؟» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۷، ص ۴۳۳).

آن‌گاه که ما بیمار می‌گردیم، ناچاریم نزد پزشک رویم و دارو مصرف کنیم و شفا و درمان ما با مصرف دارو حاصل می‌شود. از سویی ما وظیفه داریم که به پزشک مراجعه کنیم و از سویی دیگر، مراجعه مردم به پزشک، وسیله‌ای برای تأمین روزی پزشک و کسانی است که در امر تهیه گیاهان دارویی یا ساختن دارو و بسته‌بندی آنها فعالیت دارند و همه آنها که در مراحل گوناگون درمان مردم سهیم‌اند، با آزمون‌های گوناگونی مواجه می‌شوند. پیش‌تر گفتیم در زمینه کوشش برای تأمین روزی احکام حلال و حرام و مسائل خرید و فروش مطرح می‌گردد. کسی که برای تأمین روزی خود تجارت می‌کند، موظف است به سود عادلانه بسنده کند و از گران‌فروشی پرهیزد و همچنین موظف است از معامله ربوی خودداری، و دیگر احکام تجارت را مراعات کند. پس تکالیف برای استفاده از اسباب است و اگر بنا نبود انسان از اسباب استفاده کند،

و حال آنکه زندگی این جهان در برابر آن جهان جز بهره‌ای [اندک] نیست.

ما معتقدیم خداوند، همه کاره عالم است و سرسلسله اسباب و امور در دست خداست و اوست که اگر بخواهد به ما روزی می‌دهد و اگر نخواهد روزی نمی‌دهد. اما باور و اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند و تدبیر همه عالم به وسیله او، با وظیفه ما برای کار و تلاش منافاتی ندارد. ما مکلف و موظفیم که به وظایف فردی و اجتماعی خود عمل کنیم و از کار و تلاش دست نکشیم، در عین حال باید به حاکمیت و تدبیر مطلق خداوند و اراده نافذ او در سراسر هستی معتقد باشیم و باور کنیم با اراده و خواست خداوند، خیر و برکت و نعمت به ما می‌رسد و اگر خداوند اراده نکند، ما نتیجه‌ای از کار و تلاشمان نمی‌بریم. فراوانند کسانی که توحید افعالی را باور ندارند و ثروت فراوانی می‌اندوزند، اما بهره‌ای از آن ثروت ندارند و آنچه اندوخته‌اند روزی آنها نیست و گرسنه جان می‌دهند یا چون به سرطان یا بیماری علاج‌ناپذیری دچار شده‌اند، نمی‌توانند هر غذایی را بخورند و بستگان، فرزندان و نوکرانشان غذاهای لذیذ می‌خورند و آنها باید نگاه کنند و با مقداری نان جو، خود را سیر کنند. در مقابل، برخی افراد فقیر که تلاشی برای کسب درآمد نمی‌کنند یا بیمارند و نمی‌توانند کار کنند و وسایل لازم برای زندگی‌شان فراهم نیست، راحت و با آرامش زندگی می‌کنند.

مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه نقل کردند که در مسیر کربلا کاروان‌سرای بود و مسافران شب را در آن سپری می‌کردند. در آن کاروان‌سرا پیرمردی به کاروانیان خدمت می‌کرد. آن پیرمرد فقیر با غذایی که کاروانیان به او می‌دادند شکم خود را سیر می‌کرد. شبی کاروانی برای خود چلومرغ تهیه کردند و چون متوجه حضور آن پیرمرد فقیر در کاروان‌سرا شدند، از او پرسیدند که غذا خورده‌ای گفت: «نه». ظرف غذایی به او دادند؛ اما او گفت چلومرغ نمی‌خورد و فقط شیرین‌پلو می‌خورد. به او گفتند در این بیابان و در این نیمه‌شب شیرین‌پلو یافت نمی‌شود. پیرمرد گفت که من سی سال است در این کاروان‌سرا خدمت می‌کنم و طی این مدت هر شب شیرین‌پلو خورده‌ام و نشده شبی غذای دیگری بخورم. گفتند امشب کسی برایت شیرین‌پلو نمی‌آورد و گرسنه می‌مانی. پس از اندکی کاروان دیگری رسید و ظرفی از غذایشان را که شیرین‌پلو بود به آن پیرمرد دادند و او غذایش را خورد. بالینکه آن پیرمرد، فقیر بود و چیزی

نباید تنبل و بیکار باشد و منتظر بماند تا خدا روزی‌اش را برساند؛ زیرا اراده و حکمت خداوند بر آن تعلق گرفته است که انسان با کار و کوشش روزی‌اش را فراهم آورد. از این رو، تأمین روزی بدون کار و تلاش با حکمت و اراده خداوند ناسازگار است. انسان موظف است برای رسیدن به نیازها و خواسته‌هایش از اسباب استفاده کند. بنابراین بیمار موظف و مکلف است نزد پزشک برود، دارو مصرف کند، و مراحل درمانش را طی کند تا خداوند او را شفا دهد. اگر این وظیفه و تکلیف را ترک کند، گناه کرده است. اما اگر به تکلیف و وظیفه‌اش عمل کند، همچنین با قصد قربت و برای خدا نزد پزشک رود و دارو مصرف کند عبادت کرده است و خداوند برای هر قدمی که برای بازبایی سلامتی خود برمی‌دارد، به او ثواب عنایت می‌کند. اما اگر کسی فقط برای به‌دست‌آوردن تندرستی خود به پزشک مراجعه کند و نیت الهی نداشته باشد، به وظیفه‌اش عمل کرده، و کار می‌باید انجام داده است؛ ولی ثوابی نمی‌برد. وقتی انسان از فعالیت‌های خود ثواب می‌برد که آنها را برای خداوند انجام دهد؛ زیرا هر کاری که برای خداوند و با نیت الهی انجام گیرد، عبادت محسوب، و در قبال آن ثواب به او عنایت می‌شود. هرگاه انسان کاری را برای خدا و با نیت الهی انجام دهد، متذکر و متوجه این معناست که کارها از طریق اسباب، اراده و مشیت خداوند تحقق می‌یابد و استفاده از اسباب منافاتی با اعتقاد به حاکمیت اراده الهی در سراسر هستی و انتساب همه امور به خداوند ندارد. ما به پزشک مراجعه می‌کنیم و دارو مصرف می‌کنیم و معتقدیم که خداوند ما را شفا می‌دهد. همچنین به کار و تلاش می‌پردازیم و برای فراهم‌ساختن روزی از اسباب و وسایل استفاده می‌کنیم، درحالی‌که باور داریم خداوند به ما روزی می‌دهد. چنان که خداوند خود فرمود: «زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره: ۲۱۲)؛ برای کسانی که کافر شدند زندگی دنیا آرایش یافته است و مؤمنان را ریشخند می‌کنند و کسانی که پرهیزگارند روز رستاخیز از آنان بالاترند، و خداوند هر که را خواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

در آیه دیگر فرمود: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَقَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶)؛ خداوند برای هر که بخواهد روزی را فراخ کند و [برای هر که بخواهد] تنگ، و [دنیاخواهان] به زندگی این جهان شادمان شدند

يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ» (مجلسی، بی تا، ج ۶۷ ص ۷۲، ب ۱، ح ۴۲): خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وانهاده است، ولی به او اختیار و اجازه نداده، که دلیل و خوار باشد. آیا نشنیدی که خداوند فرمود: «عزت و ارجمندی برای خداوند و پیامبرش و مؤمنان است»: پس مؤمن عزیز است و خوار و ذلیل نیست و فرمود همانا مؤمن از کوه استوارتر و عزیزتر است؛ از کوه با تیشه کم شود و از دین مؤمن چیزی کاسته نشود.

روشن شد میان روایاتی که ما را به توکل و اعتماد به خداوند دعوت می کنند و روایاتی که کار و تلاش برای کسب روزی حلال را می ستایند، تعارض و منافاتی وجود ندارد. روایات درباره کار، کوشش و کسب روزی حلال، کار و تلاش را وظیفه و تکلیف، و کسب روزی حلال را عبادت می داند. در واقع کار و تلاش، زمینه های آزمایش انسان را فراهم می آورد. اگر کسی بکوشد در راستای فعالیت اقتصادی و اجتماعی اش رضایت خداوند را به دست آورد و از راه مشروع و حلال درآمد کسب کند، در این آزمایش موفق شده است. باین حال برخی، از آیات و روایات مربوط به توکل، برداشت نادرستی دارند و می پندارند وقتی انسان باور داشت همه امور و کارها به وسیله خداوند انجام می پذیرد و اراده و خواست خدا بر سراسر هستی حاکم است و اوست که به انسان روزی می دهد - چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (شعراء: ۷۹)؛ و آن خدایی که طعام و آشامیدنی ام دهد. - نباید کار کند و باید در گوشه ای به عبادت خدا و ذکر او مشغول شود و خدا روزی اش را می رساند. البته چنان که گفته شد، منظور از کار فقط کار مشخص یا کاری نیست که با قدرت بازو انجام می پذیرد یا کارهایی که افرادی اجیر می شوند تا برای دیگران انجام دهند، بلکه شامل فعالیت های علمی، مدیریتی و دیگر فعالیت های اجتماع که نفعش عاید جامعه می شود نیز می گردد. افرادی که برای هم نوعانشان می کوشند باید مزد دریافت کنند. از این رو، باید به کسانی که کارهای اجتماعی را انجام می دهند از بیت المال حقوق پرداخت شود. در واقع آنان با خدا معامله می کنند و خداوند نیز واجب کرده است که حقوق و مزدشان از بیت المال مسلمانان پرداخت شود.

بر اساس آنچه گفته شد و آنچه امیرمؤمنان علیه السلام ویژگی و نشانه شیعیان واقعی دانسته اند، مؤمنان و شیعیان واقعی، تبتل، بی اهتمام به

نداشت، هر شب غذا و روزی او می رسید، آن هم غذایی که بسیار دوست داشت. پس تلازمی بین پول دار بودن و گشادگی روزی وجود ندارد، ممکن است انسان پول دار باشد؛ اما روزی اش اندک باشد.

بازتاب فکری و رفتاری توکل بر خدا

معرفت ما به خداوند اندک است و افق نگاهمان کوتاه، و فقط اسباب را می بینیم، اما دست خدا را نمی بینیم که گرداننده اسباب است و نظام اسباب و مسببات با اراده او مستقر شده - امیدواریم خداوند به ما معرفت ناب توحیدی عنایت کند تا باور کنیم که همه کاره عالم خداست و همه کارها با اراده و اذن او انجام می پذیرد؛ آن گاه بر او که مؤثر حقیقی در عالم و مدبّر بر همه امور است توکل کنیم - البته توکل منافاتی با کار و کوشش ندارد و توکل، اعتماد قلبی به خداوند به عنوان سلسله جنبان عالم است و انسان از یک سو، باید بر خداوند توکل داشته باشد و از سوی دیگر، مکلف و موظف است کار کند. اما چون همه امور با اراده و مشیت خداوند انجام می پذیرد، تلازم قطعی بین کار و رسیدن به خواسته و نیاز وجود ندارد؛ یعنی اگر خداوند بخواهد و اراده کند ما از کار و تلاشمان به خواسته و نیازمان می رسیم و اگر نخواهد، کار ما بی فایده و بی فرجام است. چنان نیست که اگر کسی کار نکند، حتماً از گرسنگی بمیرد، بلکه اگر خدا اراده کند او از گرسنگی می میرد و اگر اراده نکند، از جایی روزی اش می رسد و او به زندگی اش ادامه می دهد.

بنابراین، کسی که به خداوند اعتماد و توکل دارد، کار کردن را برای خود وظیفه می داند، اما برای تأمین نیازهایش به هر کاری دست نمی زند و می کوشد که از راه حلال و مشروع به نیازهایش برسد و از راه نامشروع و حرام نیازهایش را تأمین نمی کند. دیگران را تملق نمی گوید و حاضر نمی شود که آبرویش را پیش دیگران بریزد و خود را خوار و ذلیل نمی گرداند؛ زیرا خداوند روا نمی دارد و اجازه نمی دهد که مؤمن خود را نزد دیگران ذلیل کند. او بر حسب وظیفه کار می کند و اگر نتیجه ای نگرفت و نیازهایش تأمین نشد، صبر می کند و با صبر از این امتحان الهی، سربلند بیرون می آید. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَلَمْ يَفْوُضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). «فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا وَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا

دروغ و سوءاستفاده از بیت‌المال، رقبا را کنار می‌زنند تا به پست و مقام دلخواهشان دست یابند. حاصل سه نشانه‌ای که در بیان نورانی امیرمؤمنان^ع برای شیعیان واقعی و پرهیزگاران بیان شده است و ما در این جلسه آنها را بررسی کردیم، این است که شیعیان واقعی برای کسب مال حلال می‌کوشند و بانشاط و انگیزه در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت دارند و از مسیر هدایت جدا نمی‌شوند و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی قرار نمی‌گیرند و مردم را نیز از انحراف نجات می‌دهند و به مسیر حق و خدا هدایت می‌کنند. آنان عفت و عزت نفس دارند و به حق خود قانع‌اند و به مال دیگران طمع ندارند.

کار و کوشش و سربار دیگران نیستند، بلکه آنان کار و تلاش برای کسب روزی حلال را وظیفه خود می‌دانند و با حفظ شأن، شخصیت و آبروی خویش و حفظ عزت نفس خود به وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی‌شان می‌پردازند. چنان‌که امیرمؤمنان^ع در کنار انجام مسئولیت‌های عمومی و اجتماعی و اداره حکومت و رسیدگی به امر قضا و شرکت در جهاد، یعنی پس از فراغت از مسئولیت‌های حکومتی و اجتماعی به کارهای شخصی و به حفر قنات و چاه و غرس نهال خرما و کشاورزی و زراعت می‌پرداخت و درآمد حاصل از این فعالیت‌ها را در اختیار فقرا قرار می‌داد. در مراتب پایین‌تر، اصحاب خاص امیرمؤمنان^ع مانند مالک اشتر، حجر بن عدی، سلمان و ابوذر افزون بر فعالیت‌های شخصی، در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی فعال بودند و می‌کوشیدند از مسیر حق منحرف نگردند.

پیراستگی شیعیان واقعی از طمع و تلاش آنان برای هدایت مردم

نشانه دیگر شیعیان واقعی و مؤمنان راستین در کلام امیرمؤمنان^ع نشاط و تلاش پر دامنه آنها برای هدایت مردم است. آنان در راستای هدایت مردم، همه ضوابط و ارزش‌های الهی را مدنظر دارند و از تکالیف و وظایفی که خداوند برعهده آنها نهاده تخطی نمی‌کنند. همچنین آنان سرزنده و پرتحرک و بانشاط‌اند. نشاط و استواری آنها در مسیر حق سبب تقویت و تشدید انگیزه جویندگان مسیر حق و پایداری آنان می‌شود. همچنین نشانه دیگر آنان پیراسته‌بودنشان از طمع است. بی‌شک فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، بخصوص برای کسانی که شأن و موقعیت خاصی در جامعه دارند، زمینه تجاوز به حقوق دیگران و طمع به بیت‌المال و اموال دیگران یا طمع داشتن به پست و مقام دیگران را فراهم می‌آورد. بخصوص اگر افراد زرتنگ و زیرک به حق خود قانع نباشند و طمع داشته باشند، در هر موقعیت، بسیار آسان دیگران را می‌فریند و به اموال دیگران دست‌درازی می‌کنند یا به استثمار دیگران می‌پردازند. چنین فردی از همکارانش سوءاستفاده می‌کند و اگر در محیط دانشجویی یا محیط‌های دیگر با کسی به سر برد، در هنگام تقسیم کار به گونه‌ای کارها را تقسیم می‌کند که بیشتر کارها و زحمات برعهده رفیقش قرار گیرد. در حوزه مسائل سیاسی چنین کسانی با استفاده از تبلیغات و شگردهای گوناگون و از جمله با افتراء، تهمت،

منابع.....

ابن فهد حلی، محمدبن احمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی ونجاح الساعی*، قم، دارالکتاب الاسلامی.

فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، *المحجة البيضاء*، قم، جامعه مدرسین.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، *کافی*، تهران، اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، تهران، اسلامیه.